

داستان شنیدنی اعلام استقلال مکزیک

۹ مرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۴۹

رهبر استقلال طلبان مکزیک که به پدر این کشور معروف است در «چی واهواها» در ۵۸ سالگی تیرباران شد. وی یک کشیش کاتولیک بود که مکزیک را برضد حکومت اسپانیا (اصطلاحا کشور مادر) که بزعم او مقامات اعزامی اش به مکزیک بی عدالتی و ستمگری می کردند فراخواند و به پیروزی هایی هم نائل آمد.

سی ام ژوئیه سال ۱۸۱۱ «میگوئل هیدالگو کاستیلا *costilla y Hidalgo Miguel*» رهبر استقلال طلبان مکزیک که به پدر این کشور معروف است در «چی واهواها» در ۵۸ سالگی تیرباران شد. وی یک کشیش کاتولیک بود که مکزیک را برضد حکومت اسپانیا (اصطلاحا کشور مادر) که بزعم او مقامات اعزامی اش به مکزیک بی عدالتی و ستمگری می کردند فراخواند و به پیروزی هایی هم نائل آمد. کشیش «هیلداگو» در مکزیک همان انقلاب مسلحانه ای را به راه انداخت که جورج واشینگتن چند سال پیش از او در ایالات متحده به آن دست زده بود و علت عدم پیروزی او در این بود که مانند واشنگتن تجربه نظامی نداشت و در مکزیک پیش از ایالات متحده خائن و خبرچین وجود داشت.

پدر هیلداگو که پس از اتمام دروس الهیات، کشیش کلیسا شده بود از همان آغاز کار طبعی سرکش داشت. وی برغم تعهدی که سپرده بود که ازدواج نکند دارای دو دختر از یک ازدواج غیر رسمی شده بود. او که مردی انساندوست و میهن دوست و بر ضد ستمگری بود، همچنین آن دسته از کتابهای فلسفی را که مورد تحریم پاپ قرار گرفته بود می خواند. در اقامتگاهش اش کلاس شبانه دایر کرده بود و راه پیشرفت را به مراجعین می آموخت.

پس از این که کشیش کلیسای شهر «دولورس» شد جلسات بحث روشنفکری را تبدیل به بحث سیاسی و استقلال خواهی کرد. در این جلسات، وی ژوزف بناپارت را که از جانب برادرش ناپلئون حکمران اسپانیا شده بود مردی جاه طلب، زورگو و تشنه قدرت خواند و برای کاستن از محبوبیت ناپلئون نیز به مکزیکیان گفت که ناپلئون انقلاب فرانسه را که محصول مغز روشنگران و خون بینوایان و مردم بود از صاحبان اصلی اش ربوده است و شایسته احترام نیست و نباید نسبت به او اعلام وفاداری کرد.

کشیش هیلداگو با گفتن سخن از ظلم و ستم و روابودن ایستادگی در برابر ظالم در خطبه ها و موعظه هایش، گروه بی شماری از مکزیکیان را به ویژه روستائیان و بومیان (سرخپوستان) را به دور خود جمع کرد و یکی از پیروانش به نام «ایگناشیو آلنده» که اطلاعات نظامی مختصری داشت به مسلح کردن آنان پرداخت.

پس از آماده شدن پیروان مسلح، کشیش هیدالگو هشتم دسامبر ۱۸۱۰ را «روز بپاخیزی مکزیکیان» تعیین کرد. هیدالگو چون بعداً شنید که جاسوسان حکمران اسپانیایی مکزیک این تاریخ را به گوش او رسانیده اند تا آماده پیشگری شود، پیروانش را به تشکیل اجتماع بزرگی دعوت کرد و در این اجتماع در ساعت ۱۱ بامداد ۱۵ سپتامبر ۱۸۱۰ استقلال مکزیک را اعلام داشت که روز ملی مکزیک بشمار می آید. وی در همین اجتماع از مردم خواست که با هر وسیله ای که دارند مسلح و آماده آزاد کردن وطنشان به صورت هر شهر پس از شهر دیگر شوند.

استقلال طلبان مسلح به فرماندهی «ایگناشیو آنده» بسیاری از شهرهای مکزیک را به همان ترتیب - یکی پس از دیگری گرفتند و به نزدیکی مکزیکو سیتی رسیدند. در اینجا شمار پیروان مسلح کشیش هیدالگو ۸۲ هزار تن بود ولی فاقد اسلحه سنگین و نظم لازم بودند.

حکمران اروپایی مکزیک که چنین دید بر ضد پدر هیدالگو به سراسقف کلیساهای مکزیک که نماینده مستقیم پاپ بود متوسل شد و وی ۲۴ سپتامبر آن کشیش استقلال طلب را تکفیر کرد. اکثریت مردم نه تنها به تکفیر سراسقف اعتناء نکردند بلکه به او عنوان قدیس دادند و سن میگوئل خطاب کردند. علاوه بر آن ژنرال‌سیمو و لیبراتور (آزادببخش) خواندند.

باوجود این، بر سر چگونگی حمله به مکزیکو سیتی میان پدر هیدالگو و آنده اختلاف نظر بروز کرد و جاسوسان جریان را به گوش حکمران رسانیدند و وی دستور حمله داد و استقلال طلبان که آماده نبودند زیر آتش توپخانه قرار گرفتند و ناچار به عقب نشینی به «گوادا لاجارا» شدند. نیروهای دولتی این شهر را محاصره کردند و چون فرماندهان استقلال طلبان تجربه جنگی در برابر یک ارتش منظم و مجرب را نداشتند بیشتر افراد را مامور دفاع از یک پل نزدیک شهر کردند که در اینجا زیر آتش توپ قرار گرفتند، شهر تصرف و کشیش هیدالگو دستگیر شد و چون روحانی بود او را جهت مجازات به سراسقف مکزیک تحویل دادند.

در جلسه محاکمه مذهبی، کشیشهای شرکت کننده او را «زورو به معنای روباه» خطاب کردند که سی ام ژوئیه ۱۸۱۱ به اعدام محکوم و چند ساعت بعد حکم اجرا گردید. پدر هیدالگو کشته شد، ولی نام او باقی مانده و مکزیکیان می دانند که وی پدر استقلال کشورشان بوده است.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۲۷۸۲/مکزیک-استقلال-اعلام-شنیدن-داستان>